

روایات «ثانی اثنین» در منظومه‌های عطار نیشابوری
احمد احمدی - سید مهدی رضوی
علمی - پژوهشی
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال نوزدهم، شماره ۷۵ «ویژه پژوهش‌های حدیثی»، تابستان ۱۴۰۱، ص ۱۰۵-۱۳۲

روایات «ثانی اثنین» در منظومه‌های عطار نیشابوری

احمد احمدی^۱ / سید مهدی رضوی^۲

چکیده

در پژوهش حاضر به تجزیه و تحلیل و نقد روایات منسوب به خلیفه اول در مثنوی‌های اسرارنامه، الاهی‌نامه، منطق الطیر و مصیبت‌نامه عطار نیشابوری تصحیح دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی پرداخته شده است. منظور از «ثانی اثنین»، «دومین دوتن» در پژوهش حاضر تمام روایاتی است که در مثنوی‌های چهارگانه عطار نیشابوری تلمیح به دوم بودن ابوبکر بن ابی قحافه بعد از حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارند. پژوهش با رویکرد نقد روایت‌شناسی بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای، به روش اسنادی، تحلیل و مقایسه یافته‌ها انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد شفیعی در تعلیقاتی که بر مثنوی‌های عطار نوشته است، به پنج حدیث با مضمون دوم بودن ابوبکر بعد از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره دارد، اما به تجزیه و تحلیل آنها پرداخته است. پژوهش حاضر به یازده حدیث منسوب به خلیفه اول در مثنوی‌های عطار نیشابوری دست یافته است که بر اساس مستندات تاریخی، تفسیر و حدیث با تکیه بر اشتراکات فریقین، مورد نقد، تجزیه و تحلیل و تطبیق قرار گرفته‌اند. از یافته‌های دیگر پژوهش حاضر این است که روایات مربوط به خلیفه اول در مثنوی‌های عطار نیشابوری از مناقب مسلم و قطعی حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام الگو برداری شده‌اند. در نتیجه مآقع (لانگ) یکی بوده، ولی بوطیقای روایت (پارول) شکل عوض کرده است.

واژه‌های کلیدی: رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، مناقب و فضائل، «ثانی اثنین»، مثنوی‌های عطار نیشابوری.

۱. استادیار دانشگاه تهران، G-mail: drahmadi14@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه تهران، پردیس بین‌المللی کیش، گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی،

G-mail: razavimehdi91@gmail.com

مقدمه

روایت عمل خلق و آفرینش است و لحن روایی از دیرباز در ادبیات جهان به عنوان لحنی مؤثر مورد توجه بوده است. ملتها با کمک روایت‌های تاریخی، اسطوره‌ای و حماسی، خود را از زوال و فروپاشی در زمان حفظ می‌کنند. شعر عرفانی فارسی نیز با روایت پیوند دارد و برای درک بهتر آن، به کارگیری و درک روایت آن ضروری است.

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری از شاعران و عارفان نام‌آور ایران در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری قمری است که شیفته قرآن و حدیث بوده است و مثنوی‌های او مملو از مضامین برگرفته از احادیث و روایات است. البته در مقطعی از تاریخ و هویت اسلامی مجموعه‌ای از آورده‌های فرهنگی به فرهنگ عامه مسلمین وارد شده که به کتابهای تفسیر، حدیث و سیره راه جسته است. به دلیل دل‌بستگی فراوان شعرا و نویسندگان ما به فرهنگ دینی، آن تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم وارد نظم و نثر فارسی شده است. روایات منسوب به خلیفه اول در مثنوی‌های عطار نیشابوری نمونه‌ای از این پدیده است که این تأثیر آورده‌های فرهنگی را نشان می‌دهد. مسأله اصلی پژوهش حاضر نقد این روایات است. روایات مذکور به صورت اقتباس، تضمین و تلمیح در کلام عطار نیشابوری در بخش‌های آغازین مثنوی‌های الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه به کار رفته‌اند.

مثنوی‌های عطار از متون ارزشمند شعر عرفانی فارسی هستند. بین مثنوی‌ها بر متون عرفانی بعد از خود اثرگذار بوده‌اند؛ لذا این نوع خوانش نقادانه جدید از اشعار عطار می‌تواند در تصحیح اعتقادات و دیدگاه‌های دینی خوانندگان نظم و نثر فارسی مؤثر واقع گردد؛ زیرا انسان از هنگامی که به خودآگاهی رسیده همواره خواستار تعالی خویش بوده و حس حق‌خواهی انسان مهم‌ترین تضمین‌کننده بقای انسانیت است. از نشانه‌های دین حق این است که عقلی و مستدل باشد، تحریف نشده باشد و امیدآفرین و روحیه بخش باشد. اطلاع از این حقایق به دانشجویان و پژوهشگران رشته زبان و ادبیات فارسی در شناخت عقیده صحیح و متعالی شدن که یکی از مهمترین اهداف آموزش عالی در کشور ماست کمک می‌کند.

در حال حاضر، مثنوی‌های عطار یکی از کتاب‌های درسی مصوّب وزارت علوم جهت تدریس در دوره کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی هستند. به علت مغفول ماندن نقد این گونه آورده‌های فرهنگی، در اکثریت دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور، بخش‌های آغازین این مثنوی‌ها تدریس نمی‌شوند و معمولاً از تدریس آنها صرف‌نظر می‌شود. با انجام این پژوهش نه تنها اهمیت تدریس مثنوی‌های عطار نیشابوری در مؤسسات آموزش عالی دوچندان می‌شود، بلکه از سوء استفاده برخی از سایت‌های اینترنتی در ترویج باور غیر صحیح در خوانندگان و ادب دوستان جلوگیری خواهد شد.

نکته ضروری دیگری که باعث انجام این پژوهش شده این است که روایات مذکور به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله برمی‌گردد. به این دلیل پژوهش در صحت و سقم آنها بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا در صورت عدم صحت، تهمت به ساحت مقدس نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله هستند.

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های متعددی در زمینه عرفان و تصوف عطار نیشابوری انجام شده است:

کتابهای «شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری» نوشته بدیع‌الزمان فروزانفر (۱۳۵۳). «صدای بال سیمرغ» نوشته عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۸۷). «زندگینامه شیخ فریدالدین عطار نیشابوری» از سعید نفیسی (۱۳۸۴). «تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری» از رضا اشرف‌زاده (۱۳۷۳). «دیدار با سیمرغ» از تقی پورنامداریان (۱۳۹۰). و مقالاتی همچون «اسرائیلیات و اساطیر ایرانی» از نصرالله امامی (۱۳۵۲)؛ «منابع اسرائیلیات در ادب فارسی» از نصرالله امامی (۱۳۵۳). «تحلیلی از تأثیر آیات و روایات در آثار عطار» از جمشید جلالی (۱۳۹۴). «مباحث کلامی توحید در مثنوی‌های عطار» از احمد خاتمی (۱۳۹۵). «بررسی اسرائیلیات عطار در داستان آدم و سلیمان» از فرهاد گاه‌که‌رش (۱۳۹۱) و....

بررسی پژوهش‌های انجام شده در دسترس نشان می‌دهد که تاکنون در مطالعات ادبی، پژوهش مستقلی که به نقد روایات منسوب به خلیفه اول در مثنوی‌های عطار نیشابوری پرداخته باشد انجام نشده است. متأخرترین تصحیح انجام شده از مثنوی‌های عطار که در حال حاضر در مجامع دانشگاهی به عنوان کتاب درسی و در پژوهش مورد استفاده قرار می‌گیرد، تصحیحات دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی است. در پژوهش حاضر این تصحیحات نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

چارچوب نظری پژوهش

در پژوهش حاضر، از اعمال سلیقه شخصی اجتناب شده است. با ارائه اسناد و نقل قول‌ها از منابع مورد تأیید پژوهشگران شیعه و سنی و بر اساس مستندات تاریخی، تفسیر و حدیث به تجزیه و تحلیل و نقد روایات پرداخته شده است.

یافته‌ها

۱. «ثانی» مواسات

ابیات ذیل تلمیح به «حدیث مواسات» دارند و بیان می‌کنند که ابوبکر بن ابی قحافه نخستین یاریگر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در دفاع از اسلام و احیای دین بوه، و از تمام یاران پیامبر صلی الله علیه و آله برتر بوده و به همین دلیل بعد از او شایستگی خلافت داشته است. شفیعی در تعلیقات خود بر مثنوی‌های عطار به «حدیث مواسات» اشاره نکرده است. عطار در مثنوی‌های چهارگانه خود تحت تأثیر این روایت می‌سراید:

مال و دختر کرد و جان بر سر نثار ظلم نکنند این چنین کس، شرم دار!

(منطق الطیر، ۱۳۹۱: ۲۵۴).

گاه مال و گاه جان می‌باخت او با رسول و با خدا می‌ساخت او

(مصیبت نامه، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

شب خلوت قرین و یار غار است نثارش روز اول چل هزار است

(الاهی نامه، ۱۳۸۸: ۱۲۳).

چو حق در گوش جان او ندا کرد هر آنچس بود با دختر فدا کرد

(اسرارنامه، ۱۳۹۲: ۱۰۲).

«وَأَيْنَ مِثْلُ أَبِي بَكْرٍ؟ كَذَّبَنِي النَّاسَ وَصَدَّقَنِي وَأَمَّنَ بِي وَزَوَّجَنِي إِبْنَتَهُ وَجَهَّزَنِي بِمَالِهِ، وَاسَانِي بِنَفْسِهِ وَجَاهِدَ مَعِيَ سَاعَةَ الْخَوْفِ.» «کجا مثل ابوبکر پیدا می‌شود؟ در دورانی که مردم مرا تکذیب کرده و سخنانم را باور نمی‌کردند، ابوبکر سخنان مرا تصدیق کرد و به من ایمان آورد. دخترش را به ازدواجم درآورد، با اموال خود مرا تجهیز کرد، در دفاع از من جان فشانی کرد و از هیچ تلاشی مضایقه نکرد و در تمامی لحظات دشوار و هراسناک در کنار من مشغول جهاد و مبارزه بود» (جرجانی، ۱۴۳۳: ۸/۳۹۷).

نقد روایت

۱-۱. حدیث مواسات تنها توسط ابن عساکر دمشقی (۵۷۱ ق.) با دو سند از عبدالله بن عباس نقل شده است (ابن عساکر، ۱۴۲۱: ۳۲/۷۴ و ۱۰۴). هر دو سند توسط پژوهشگران سنی تضعیف شده‌اند و بنا به دلایل ذیل فاقد اعتبار هستند:

۱-۱-۱. در سند اول ابن عساکر دمشقی، ابو خذیفه اسحاق بن بشر بن محمد بن عبدالله بن سالم بخاری قرشی (۲۰۶ ق.) حضور دارد. خطیب بغدادی (۴۶۳ ق.) می‌گوید: «اسحاق بن بشر بخاری احادیث و روایات باطل را از محمد بن اسحاق بن یسار، عبدالملک بن جریح، سعید بن ابی عروبه و تعدادی دیگر از علما نقل کرده است» (ر.ک؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۳۲۶/۶)؛ اسحاق بن منصور می‌گوید: «اسحاق بن بشر نزد ما آمد و از افرادی مانند ابن طاووس و بزرگان دیگری از تابعین که قبل از به دنیا آمدن حمید طویل از دنیا رفته بودند روایت نقل می‌کرد، لذا دانستیم که او ضعیف است و نمی‌داند چه می‌گوید (همان: ۳۲۷؛ ابن حبان، ۱۴۱۲: ۱/۱۳۵؛ ذهبی، ۱۴۱۷: ۱/۱۸۵؛ ابن حجر، لسان المیزان، ۱۴۰۴: ۱/۴۶۵).

۱-۱-۲. عده‌ای از علما و روایان حدیث نیز روایات اسحاق بن بشر بخاری را کنار گذاشته‌اند و او را فردی متهم به جعل حدیث معرفی کرده‌اند: ابن ابی شیبه (لسان المیزان: ۱/۴۶۷)؛ ابوبکر نقاش (همان)؛ ابن حجر عسقلانی (همان)؛ ابن جوزی (الضعفاء والمتروکین: ۱/۱۰۰) و ابن عدی جرجانی (الکامل فی الضعفاء الرجال: ۱/۳۳۷-۳۳۸).

۲-۱. در سند دوم ابن عساکر دمشقی، ابویعقوب اسحاق بن بشرین مقاتل کاهلی (۲۲۸ق.) از اهالی کوفه حضور دارد. ابن جوزی می‌گوید: «همه علمای اهل سنت در کذاب و دروغگو و جاعل حدیث بودن اسحاق بن بشرکاهلی اتفاق نظر دارند.» (ابن جوزی، الموضوعات، ۱۴۱۵: ۲۰۸/۱). خطیب بغدادی می‌گوید: «اسحاق بن بشرین مقاتل کاهلی احادیث منگرو غیر معروف را از مالک بن انس، ابومعشر، کامل ابوالعلاء و برخی دیگر از بزرگان نقل می‌کند» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۳۲۸/۶). عده‌ای دیگر از راویان اهل سنت نیز روایات اسحاق بن بشرکاهلی را در شمار روایات جعلی معرفی کرده‌اند: ابن عدی جرجانی (الکامل فی الـصُّعفاء الرِّجال: ۳۴۲/۱)؛ ابوجعفر عقیلی (تاریخ بغداد أو مدینه السلام: ۳۲۹/۶)؛ ابوزرعه رازی (میزان الاعتدال فی نقد الرجال: ۱۸۶/۱)؛ عمرو بن علی فلاس (لسان المیزان: ۴۶۷/۱)؛ شیوطی (اللآلی المصنوعة فی احادیث الموضوعة: ۲۷۰/۱).

تحلیل

با توجه به اینکه تعداد زیادی از پژوهشگران سنی، روایات اسحاق بن بشرکاهلی و اسحاق بن بشرین سالم بخاری را در شمار روایات جعلی و دروغ آورده‌اند، در گام نخست این روایت فاقد اعتبار است. در منابع روایی مورد تأیید اهل سنت دلیل معتبری وجود ندارد که هنگام حیات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله این حدیث نقل شده باشد. در منابع فریقین شواهد زیادی وجود دارد که نشان دهنده فقر ابوبکر است و ادعای ثروتمند بودن و کمک مالی او به نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله ادعای بی سند و مدرکی است (رک؛ طبسی، ۱۳۹۸: ۷۵-۹۰). بعلاوه خود ابوبکر در سقیفه هنگام برشمردن فضائل خود به «حدیث مواسات» استناد نکرده است. محمد بن اسماعیل بخاری و مسلم بن حجّاج نیشابوری روایت مذکور را در صحاح خود نقل نکرده‌اند و از آن روی گردانده‌اند. این دلیل دیگری است مبنی بر اینکه این روایت اعتبار ندارد و در صحّت آن باید تأمل کرد.

۲. «ثانی» تصدیق

در حدیث مواسات، عبارت «کَذِبْنِي النَّاسُ وَصَدَّقْنِي» به کار رفته است و چنین وانمود می‌شود که همه مردم پیامبر صلی الله علیه و آله را دروغگو می‌خواندند و سخنان آن حضرت را

باور نمی‌کردند، اما تنها ابوبکر بود که پیامبر ﷺ و سخنان آن حضرت را تصدیق کرده و به ایشان ایمان آورده است. در مثنوی‌های عطارنیشابوری واژه صدیق ۲۸ بار به صورت تلمیح به عنوان فضیلت برای ابوبکر آمده است: چهارمرتبه در اسرارنامه (ر.ک؛ عطار، ۱۳۹۲: ۱۰۲-۱۰۳)؛ چهار مرتبه در الاهی‌نامه (ر.ک؛ عطار، ۱۳۸۸: ۱۲۳-۱۲۴)؛ ده مرتبه در مصیبت‌نامه (ر.ک؛ عطار، ۱۳۸۸: ۱۴۱ و ۱۴۸) و ده مرتبه در منطق‌الطیر (ر.ک؛ عطار، ۱۳۹۱: ۲۵۰-۲۵۹). ابیات ذیل از مثنوی‌های چهارگانه عطارنیشابوری تحت تاثیر روایت مذکور سروده شده است:

گر به ناحق بود صدیق ای عجب او چو برحق بود، حق کردی طلب
(منطق‌الطیر، ۱۳۹۱: ۲۵۶).

لیک، چون بوبکر صدیق آمده ست جان او دریای تحقیق آمده ست
(مصیبت‌نامه، ۱۳۸۸: ۱۴۸).

سر مردان دین، صدیق اکبر امام صادق و اصحاب محشر
(الاهی‌نامه، ۱۳۸۸: ۱۲۳).

نخستین فُدوه دارُ الخلافه جهانِ صدق، پورِ بوقُحافه
(اسرارنامه، ۱۳۹۲: ۱۰۲).

استاد شفیعی در تعلیقات خود بر این ابیات به حدیث مواسات اشاره نکرده است. ذیل واژه «صدیق اکبر» به نقل از الفصول بیان داشته است: «رسول گفته: «أَصْدَقُكُمْ ابوبکر» «راست گوی‌ترین شما ابوبکر است» (منطق‌الطیر، ۱۳۹۱: ۴۹۹). همچنین به نقل از قصص سوراآبادی بیان نموده است: «مشهورترین لقب و عنوان خلیفه اول اسلام ابوبکر است...» (همان: ۲۵۰).

نقد روایت

۱-۲. برخی از پژوهشگران سنی مانند: سُیوطی، علی بن محمد بن عراق و شاگردانش، این حدیث (صدیق بودن ابوبکر) را در گروه احادیث جعلی با سند نقل کرده‌اند: سُیوطی می‌گوید: «عیسی بن مسلم (که در سند حدیث قرار دارد) منکر الحدیث بوده و از مالک احادیثی را نقل کرده که حدیث او نبوده است.» (سُیوطی، ۱۴۱۷: ۵۳).

۲-۲. صدیق صیغه مبالغه است و برای زیادی صفتی در چیزی یا شخصی بکار می رود و وزنه‌های متعددی دارد، مثلاً: صبور (بسیار صبرکننده). صدیق نیز کسی است که پیوسته با راستی و صداقت همراه باشد. بر اساس مستندات تاریخی باید گفت: چنین کسی در میان امت اسلامی جزائمه معصوم علیه السلام نمی تواند باشد.

۲-۳. رضوانی می گوید: «یکی از موارد تزییع حق حضرت امیر علیه السلام این است که برخی از مورّخین لقب صدیق اکبر را که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت امیر علیه السلام داده است، از او سلب نموده و به ابوبکر نسبت داده اند. در حالی که هیچ دلیل معتبری وجود ندارد که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگام حیات خود، این لقب را بر ابوبکر گذاشته باشد» (رضوانی، ۱۳۸۹: ۲/۴۲۸).

تحلیل

«صدیق اکبر» نه تنها از نظر شیعه از مناقب حضرت امیر علیه السلام بوده است، بلکه بر اساس مستندات منابع سنی، این لقب، اختصاص به حضرت امیر علیه السلام داشته است. محب الدین طبری می گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را صدیق نامید». طبری به نقل از خُجندی می گوید: «امیرالمؤمنین علیه السلام به یعسوب امت و صدیق اکبر لقب داده می شد». (طبری، ۱۹۹۶م: ۳/۹۴-۹۵). «صدیق اکبر» در بسیاری دیگر از منابع پژوهشگران سنی در منقبت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است، از جمله: کنز العمال (متقی هندی، ۱۴۰۵: ۱۱/۶۰۱)، شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵: ۱۳/۲۲۸)، تاریخ مدینه دمشق (ابن عساکر، ۱۲: ۱۴۲۱/۱۳۰)¹.

۳. «ثانی اثین»

عده‌ای از علمای اهل سنت، همراهی ابوبکر با حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگام مهاجرت به مدینه و حضور او در غار ثور را امری مسلم و قطعی می دانند. آنان با استناد

۱. در زمینه جعل مناقب برای خلفا در برابر مناقب قطعی و معتبر که برای اهل بیت مسلم و مشهور بوده است، بنگرید به کتاب فضائل اهل البيت علیهم السلام بین تحریف المدونین و تناقض مناهج المحدثین، وسام برهان البلداوی، کربلا: العتبة الحسينية، ۱۴۳۳ ق.

به قرآن (توبه/ ۴۰) در صدد اثبات افضلیت ابوبکر و شایستگی او برای جانشینی بعد از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله برآمده‌اند. این روایت در مثنوی‌های عطار نیشابوری تضمین شده است:

خواجه اول که اول یار اوست «ثانی اثتین اذ هما فی الغار» اوست
(منطق الطیر، ۱۳۹۱: ۲۵۰).

چون تو کردی ثانی اثتینش قبول ثانی اثتین او بود بعد از رسول
(همان: ۲۵۱).

پیش یار غار، صدیق جهان هم برای جان او در باخت جان
(همان: ۲۵۷).

چون به غار اندر قرار آید تورا صدر عالم یار غار آید تورا
(همان: ۲۶۰).

شب خلوت قرین و یار غار است نثارش روز اول چل هزار است
(الاهی نامه، ۱۳۸۸: ۱۲۳).

شریعت را نخستین قرة العین رفیق مصطفا و «ثانی اثتین»
(اسرارنامه، ۱۳۹۲: ۱۰۲).

شفیعی ذیل واژه «ثانی اثتین» می‌نویسد: «ناظر است به [آیه] ثانی اثتین اذ هما فی الغار (۹: ۴۰) که در مورد ابوبکر و حضرت رسول ص به هنگام هجرت از مکه به مدینه در قرآن آمده است و ترجمه لفظی آن «دومین دوتن» است.» (اسرارنامه، ۱۳۹۲: ۲۸۷).

نقد روایت

۳-۱. در صحیح بخاری از قول عایشه آمده است: «هیچ آیه ای از قرآن درباره خانواده ما (خانواده ابوبکر) نازل نشده است» (بخاری، ۱۴۳۰: ۹۸۲-۹۸۱). با توجه به این روایت، اگر کسی مدعی شود که آیه غار درباره ابوبکر است، یا باید بپذیرد عایشه خلاف واقع می‌گوید یا اینکه روایت صحیح بخاری را بی اعتبار بداند که بخاری سخن دروغ به عایشه و دیگران نسبت می‌دهد.

۳-۲. همراه بودن ابوبکر با حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگام مهاجرت به مدینه مسلم و قطعی نیست و قابل تردید است. محمد بن اسماعیل بخاری (ف ۲۵۶ ق.)، ابونعیم

اصفهانی (ف ۴۳۰ ق.)، ابن حزم اندلسی (ف ۴۵۶ ق.)، ابن حَجْر عَسْقَلَانی (ف ۸۵۲ ق.) و... از عبدالله بن عمر روایت کرده‌اند: «قبل از آمدن رسول خدا به مدینه، سالم مولی ابی حُدَیْفَه در مسجدِ قبا برای مسلمانانی که زودتر از پیامبر به مدینه آمده بودند، نماز جماعت می‌خواند. ابوبکر و عمر نیز، در نماز جماعت سالم مولی ابی حُدَیْفَه حاضر می‌شدند و به او اقتدا می‌کردند و پشت سرش نماز می‌گزاردند» (بخاری، ۱۴۳۰: ۱۴۳ و ۱۴۰۷؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۶: ۱/۱۷۷). اگر ابوبکر هنگام مهاجرت، حضرت رسول اکرم ﷺ را همراهی می‌کرده و در غار ثور، همراه آن حضرت بوده است، چگونه در همان لحظه در مدینه حاضر بوده؟ و نمازهایش را به جماعت و پشت سر سالم مولی ابی حُدَیْفَه می‌خوانده است؟

۳-۳. عدم استناد خود ابوبکر به آیه غار

ابوبکر در هیچ یک از شرایط حساس برای اثبات برتری خود به آیه غار اشاره نکرده است. در سقیفه مسائلی مانند: «سبقت داشتن مهاجرین در اسلام»، «خویشاوندی با رسول خدا» و «خویشاوندی قریش با تمام قبایل عرب» را مطرح کرده است. (بخاری، ۱۴۳۰: ۱۳۴۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵: ۷/۶).

۳-۴. آیا آیه غار، بر فرض صحت، بر افضلیت ابوبکر دلالت دارد؟

۳-۴-۱. شیخ مفید می‌گوید: «عبارت «ثانی اثنتین» صرفاً بیان یک عدد است و در جایی که با وجود یک شخص، عدد یک، تبدیل به عدد دو می‌شود فضیلتی برای شخص ثابت نمی‌شود؛ زیرا ممکن است یک کودک یا یک جاهل، شخص دوم باشند. شخص دوم، همان طور که ممکن است مؤمن باشد، ممکن است فاسق و یا حتی کافر نیز باشد» (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۱۸۷).

۳-۴-۲. در قرآن (تکویر/۲۲-۲۳) خداوند حضرت رسول اکرم ﷺ را مصاحب و همراه کافران قرار داده است. حال این سوال مطرح است آیا مصاحبت و همراهی حضرت رسول اکرم ﷺ با کافران باعث اثبات فضیلتی برای کفار شده است؟ پس مصاحبت ابوبکر با پیامبر، فضیلتی برای ابوبکر محسوب نخواهد شد» (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۱۸۹-۱۸۷).

۳-۴-۳. روایات متعددی وجود دارد که حضرت رسول اکرم ﷺ می‌فرمایند: «در میان

اصحاب و یاران من دوازده نفر منافق وجود دارد که هشت نفر از آنان به هیچ وجه وارد بهشت نخواهند شد، مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن عبور کند.» (مسلم، ۱۴۲۸: ۱۲۶۰؛ بیهقی، ۱۴۱۹: ۳۸۷/۱۲).

۴-۴-۳. با توجه به روایات نقل شده توسط محمد بن اسماعیل بخاری و برخی دیگر از پژوهشگران سنی، هنگام هجرت حضرت رسول اکرم ﷺ به مدینه، ابوبکر از حضرت رسول اکرم ﷺ تقاضا کرد تا با آن حضرت همسفر شود (بخاری، ۱۴۳۰: ۷۷۹). این روایات نشان می‌دهد که پیشنهاد همسفر شدن با حضرت رسول اکرم ﷺ از سوی ابوبکر مطرح شده، و تقاضایی از جانب آن حضرت مطرح نشده است تا دلیلی بر بزرگداشت ابوبکر توسط حضرت رسول اکرم ﷺ باشد، لذا نسبت دادن انتخاب ابوبکر به خداوند یک تصوّر و خیال است. به نظر می‌رسد یکی از دلایل قبول همراهی ابوبکر و یا حتی اصرار حضرت رسول اکرم ﷺ بر مصاحبت ابوبکر در ماجرای هجرت، ترس از لورفتن نقشه هجرت بوده است (طبسی، ۱۳۹۸: ۱۳۸).

تحلیل

اینکه ابوبکر در کنار حضرت رسول اکرم ﷺ در غار حاضر بوده است یا خیر؟ در منابع اهل سنت مورد تشکیک قرار دارد و در کتب صحاح آنها تناقضاتی موجود است. بعلاوه اگر به فرض، ابوبکر در این رویداد نقش داشته باشد، به درخواست حضرت رسول اکرم ﷺ نبوده است. بدین روی برتری او بر سایر صحابه و شایستگی او برای خلافت را اثبات نمی‌کند.

نکته دیگر اینکه این روایت در برابر روایت بسیار مشهور «لیلة المبيت» برای ابوبکر قرینه‌سازی شده است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در «لیلة المبيت» به خاطر حفظ جان حضرت رسول اکرم ﷺ و بقاء اسلام از جان خود گذشت و به درخواست آن حضرت ﷺ شجاعانه در بستروی خوابید؛ خداوند نیز به این عمل امیرالمؤمنین علیه السلام نزد ملائکه افتخار کرده و در تأیید خالصانه بودن عمل آن حضرت فرموده است: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» (البقره/۲۰۷). در کتاب غایة المرام بیست حدیث

آمده، که نه حدیث آن از علمای اهل سنت، و ۱۱ حدیث آن از علمای شیعه است که این آیه را درباره فداکاری حضرت علی مرتضی علیه السلام دانسته‌اند. ابن ابی الحدید می‌گوید: «معاویه چهارهزار درهم پول داد تا بگویند این آیه در شأن ابن ملجم نازل شده است» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵: ۴/۷۳). اما بسیاری از علمای اهل سنت مانند: احمد بن حنبل و دیگران این فضیلت را برای حضرت علی علیه السلام تأیید کرده‌اند (ر.ک؛ امینی، ۱۴۱۶: ۲/۴۸).

۴. «ثانی» علم

در مثنوی‌های عطار نیشابوری، چند عبارت تلمیح به دانش ابوبکر دارند: «هست او رادلی پرنور تحقیق»، «تا بود ازو تحقیق ریخت» و «در محیط صدر او می ریخت قوت».

بروانگشت نه بر نبض صدیق که هست او رادلی پرنور تحقیق

(اسرارنامه، ۱۳۹۲: ۹۶).

چون نبی از خوان حی لایموت در محیط صدر او می ریخت قوت

(مصیبت نامه، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

هر چه حق از بارگاه کبریا ریخت در صدر شریف مصطفی

آن همه در سینه صدیق ریخت لاجرم تا بود ازو تحقیق ریخت

(منطق الطیر، ۱۳۹۱: ۲۵۰-۲۵۱).

شفیعی در تعلیقات خود بر اسرارنامه عطار نیشابوری از مرموزات اسدی نقل می‌کند: «دلی پرنور تحقیق» اشاره است به [حدیث] «ما صبَّ اللهُ فی صدری شیئاً الاَّ وَصَبَّبْتُهُ فی صدرِ اَبی بَکر» (هرچه خدای بر دل من فروپاشید، من در دل ابوبکر فروپاشیدم) (اسرارنامه، ۱۳۹۲: ۲۷۳).

نقد روایت

۴-۱. ابوبکر در بسیاری از موارد برای دانستن احکامی که به او مراجعه می‌شده، به صحابه رجوع می‌نموده است. (ر.ک؛ امینی، ۱۴۱۶: ۶۹/۷-۳۲۹).

۴-۲. از ابوبکر در باره معنای «کلاله» که در سوره شریفه نساء آمده است، پرسیدند. جواب داد: «من رأی خودم را در باره این کلمه می‌گویم؛ اگر درست باشد، البته واقعیتی

است که خداوند برزبانم جاری فرموده و اگر خطا باشد، از جانب خودم و شیطان است که خدا و رسولش از خطا منزّه هستند» (ابن کثیر، ۱۴۱۷: ۲۳۷/۱؛ تفسیر طبری، بی تا: ۳۰/۶). این دو گزارش تاریخی نشان می‌دهد که او از چنان علم موهبتی برخوردار نبوده است. ۳-۴. عده‌ای از علمای اهل سنت تصریح به ساختگی بودن حدیث مذکور نموده‌اند، مانند: ابن جوزی (الموضوعات، ۱۴۱۵: ۲۳۷/۱)؛ فتنی گجراتی، بی تا: ۹۳؛ شوکانی، ۱۴۱۷: ۳۳۵)؛ عبدالحق دهلوی گوید: «التزام به صحّت این خبر موجب مساوات و برابری ابوبکر با رسول خدا خواهد بود. و چه امر قبیح و زشتی بالاتر از این، که یکی از افراد رعیت و امت را با آن سرور برابر بدانیم!» (دهلوی، ۱۴۰۸: ۴۲۶).

تحلیل

حدیث ذکر شده در برابر منقبت مشهور امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ یعنی حدیث «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيُّ بَابُهَا» برای ابوبکر قرینه‌سازی شده است تا ابوبکر را از نظر علم و دانش نیز برترین صحابی حضرت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ معرفی کنند. حدیث شریف «مَدِينَةُ الْعِلْمِ» در بیش از ۱۵۰ منبع سنی آمده است. ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان می‌گوید: «کمترین چیزی که از این سندها استفاده می‌شود، این است که این حدیث را اصلی است و سزاوار نیست که گفته شود ساختگی است». نزاهل فنّ مشخص است که این سخن ابن حجر اشاره به تواتر این حدیث شریف دارد؛ زیرا نتیجه تواتر آن است که دانسته شود برای حدیث اصلی است. یعنی یقیناً از معصوم صادر شده است. و از ظنّی بودن بیرون آید (رک؛ امینی، ۱۴۱۶: ۶۱/۶-۷۷).

۵. «ثانی» اسلام

عطارنیشابوری در مثنوی‌های الهی نامه و اسرار نامه خود در بیان فضائل منتسب به ابوبکر، با آوردن عبارات «سابق الخیرات» و «سرجوش خوردن از دست مصطفی» او را نخستین فرد بالغی نامیده، که به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ایمان آورده است. ابیات ذیل تحت تاثیر روایت مذکور سروده شده است:

مهینِ رحمتِ مَهداتِ او بود که در دین سابق الخیرات او بود
(الاهی نامه، ۱۳۸۸: ۱۲۳).

نخستین جامِ حکمت نوش او کرد / ز دستِ مصطفیٰ سرجوش او خورد

(اسرارنامه، ۱۳۹۲: ۱۰۲).

شفیعی ذیل عبارت «سرجوش خوردن از دست مصطفیٰ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» می‌گوید: «اشاره است به اینکه ابوبکر نخستین مرد بالغی بود که به رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان آورد». (اسرارنامه، ۱۳۹۲: ۲۸۷).

نقد روایت

۱-۵. دربارهٔ اسلام ابوبکر، طبری در تاریخ خود به سند صحیح از محمد بن سعد بن ابی وقاص نقل می‌کند که به پدرم گفتم: «آیا ابوبکر نخستین کسی بود که از شما اسلام آورد؟ گفت: نه! و به طور حتم، قبل از او پنجاه نفر دیگر اسلام آورده بودند» (تاریخ طبری، بی تا: ۳/۳۱۶).

۲-۵. یکی از فضیلت‌های امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام این است که او نخستین کسی است که به اسلام گراییده و به پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان آورده است. در مستدرک حاکم روایت شده است که حضرت رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به حضرت فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام فرمود: «رَوَّجْتُكَ خَيْرَ أُمَّتِي، أَعْلَمَهُمْ عِلْمًا، وَأَفْضَلَهُمْ حِلْمًا، وَأَوْلَهُمْ سَلَامًا» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۸: ۳/۱۴۰)؛ «تورا به ازدواج بهترین امت خودم در آوردم، کسی که از حیث علم، اعلم مردم و از حیث حلم، افضل مردم و در انتخاب اسلام، نخستین فرد بود». (رضوانی، ۱۳۸۹: ۴۴۶). سبقت حضرت علی مرتضی عَلَيْهِ السَّلَام به اسلام آوردن را شماری از دانشوران سنی نیز پذیرفته اند، از جمله: مستدرک حاکم (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۸: ۳/۱۴۰)؛ مُسْنَد (احمد حنبل، ۱۴۱۶: ۵/۶۶۲)؛ المعجم الکبیر (طبرانی، بی تا: ۶/۲۶۹) و الریاض النضره (محب الدین طبری، ۱۹۹۶م: ۲/۲۱۷).

تحلیل

بر اساس دلایل یادشده، نخستین مسلمان، حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام بوده است و تلمیح‌های بیان شده توسط عطار در مثنوی‌های الهی نامه و اسرارنامه را کسانی جعل کرده‌اند که در صدد اثبات شایستگی ابوبکر برای جانشینی حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده‌اند.

۶. «ثانی» نبی ﷺ

برخی از راویان، حدیثی از عایشه نقل کرده‌اند مبنی بر اینکه رسول خاتم ﷺ وصیت کرده که ابوبکر جانشین او باشد. ابیات ذیل از اسرارنامه عطارنیشابوری تلمیح به این روایت دارد:

اساس دین حق، بنیاد تحقیق نیابت دار شاه شرع، صدیق
(اسرارنامه، ۱۳۹۲: ۱۰۲).

در اوسط، نایب خاص نخستین پیمبر را نیابت کرده در دین
(همان: ۱۰۳).

شفیعی در تعلیقات خود بر مثنوی اسرارنامه عطارنیشابوری به این روایت اشاره نکرده است، اما در شرح این دو بیت می‌نویسد: «نیابت دار: آنکه از سوی کسی تعهد کاری را بپذیرد. شاه شرع: کنایه از رسول ﷺ است». همچنین به نقل از اسرارالتوحید گفته است: «ای موسی، ما از گزارد شکرهای حق عاجز بودیم، شما نیابت ما بداشتی.» (اسرارالتوحید، ۱۲۲/۱). با توجه به این ابیات عطار و تعبیرات استاد شفیعی از واژه‌های ذکر شده، این ابیات تلمیح به حدیث وصیت دارند.

متن حدیث وصیت چنین است:

«ادّعی لی ابابکر اباک و آخاک حتی اکُتّب کتاباً، فإني أخاف أن يتمّنى مُتمّنٍ و يقول قائل: أنا أولى و يابى الله و المؤمنون إلا ابابكر». در صحیح مسلم به نقل از عایشه آمده است: «پیامبر خدا ﷺ در بیماری‌ای که منجر به رحلت ایشان گردید، به من فرمودند: پدرت ابوبکر و برادرت عبدالرحمان را صدا بزن تا مطلبی را بنویسم، زیرا می‌ترسم بعد از رحلت من افرادی خود را جانشین من معرفی کنند، در حالی که خداوند و مؤمنان، غیر از ابوبکر را نمی‌خواهند» (مسلم، ۱۴۲۸: ۱۱۰۵).

نقد روایت

۱-۶. این روایت تنها از طریق عایشه نقل شده و از صحابی دیگری نقل نشده است. عایشه در نقل چنین احادیثی که در صدد بالا بردن مقام پدرش و کاستن از شان و مقام

حضرت علی علیه السلام است، متهم بوده و احادیثش مردود است (طبسی، ۱۳۹۸: ۵۶۹).
 ۲-۶. در سند روایت ذکر شده، راویانی مانند یزید بن هارون، ابراهیم بن سعد، صالح بن کیسان، محمد بن مسلم زهری و عروه بن زبیر قرار دارند که اساتید و مشایخ آنها شامی بوده‌اند؛ آنها در نقل احادیث علیه امیرالمؤمنین علیه السلام متهم‌اند و از سوی علمای اهل سنت تضعیف شده‌اند و روایاتشان فاقد اعتبار است. اکثریت آنها به دلیل همکاری نزدیک با حاکمان اموی و عباسی و دشمنی با حضرت امیر علیه السلام در موضع اتهام قرار دارند (همان).

۳-۶. اشکال سوم، جعل شدن این روایت در برابر حدیث قرطاس است، یعنی حدیث معروف به «قلم و دوات و کاغذ» که عالمان شیعه و سنی نقل کرده‌اند. ابن ابی الحدید معتزلی سنی می‌گوید: «طرفداران ابوبکر در مقابل حدیث «ائتونی بدواة و بیاض اکتب لکم ما لا تضلون بعده ابداً» (کاغذ و دوات بیاورید تا مطلبی بنویسم که بعد از من هرگز گمراه نشوید)، حدیث «ائتونی بدواة و بیاض اکتب فیہ لأبی بکر کتاباً لا یختلف علیه اثنان» را جعل کرده‌اند» (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸: ۱۱/۴۹). حدیث «قلم و دوات و کاغذ» را بخاری در جاهای مختلف صحیح بخاری و با الفاظ مختلف نقل کرده است. (بخاری، ۱۴۳۰: ۳۶، کتاب العلم، باب ۳۹، باب کتابه العلم، ح ۱۱۴؛ ۶۱۳: کتاب الجهاد والسير، باب ۱۷۵، باب جوائز الوفد، ح ۳۰۵۳؛ ۶۳۸: کتاب الجزية، باب ۶، باب إخراج اليهود من جزيرة العرب، ح ۳۱۶۸؛ ۸۷۹: کتاب المغازی، باب ۸۳، باب مرض النبی، ح ۴۴۳۲).

تحلیل

با توجه به دلایل ذکر شده، حدیث «وصیت» در برابر حدیث معروف به «قلم و دوات و کاغذ» برای ابوبکر قرینه سازی شده است. حدیث «قلم و دوات و کاغذ» به دلیل مورد قبول بودن فریقین، بر روایت نقل شده توسط عایشه، حتی بر فرض صحّت سند و صدور، مقدم است.

۷. «ثانی» تطهیر

عبارت «در در خلافت کرد باز» تلمیح دارد به حدیث «سدّوا الابواب الا خوخته ابی

بکر» (ابن جوزی، الموضوعات، ۱۴۱۵: ۳۶۶/۱). و به رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت داده‌اند که فرموده است: «از جانب من هر پنجره کوچک که به مسجد باز است، ببندید جز پنجره کوچک ابوبکر» (بخاری، صحیح، ۱۴۳۰: ۱۲۰/۱). عطار نیشابوری در مصیبت‌نامه خود تحت تاثیر روایت مذکور سروده است:

جان او چون زان جهان می‌گفت راز صدق او در در خلافت کرد باز
(مصیبت‌نامه، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

استاد شفیع کدکنی به حدیث «خوخه ابی بکر» اشاره نکرده است. ولی به نقل از کتاب آفرینش و تاریخ بیان داشته است: «در در خلافت کرد باز، اشاره دارد به این که ... اهل سنت گفته‌اند حضرت رسول فرمود همه درهای منتهی به مسجد را ببندید مگر دری که از آن ابوبکر است» (همان: ۵۱۶).

نقد روایت

۱-۷. یکی از احادیثی که دلالت بر منقبتی بزرگ از مناقب حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام دارد و بالغ بر ۵ نفر از صحابه آن را نقل کرده‌اند، حدیث بسیار مشهور «سد ابواب» است. بر اساس این حدیث شریف، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است تمام کسانی که دری به سوی مسجد برای خود باز کرده بودند، ببندند جز امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام که اجازه داشت تا در خانه او به سمت مسجد باز باشد. و این دلالت بر طهارت معنوی و ظاهری آن امام همام عَلَيْهِ السَّلَام دارد.

۲-۷. ابن ابی الحدید معتزلی سُنِّي می‌گوید: «حدیث سد ابواب تنها برای علی عَلَيْهِ السَّلَام بود که طرفداران ابوبکر آن را قلب بر ابوبکر کردند» (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸: ۴۹/۱۱).

۳-۷. احمد بن حنبل می‌گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «سدوا هذه الابواب الا باب علی» (همه درها جز در خانه علی را ببندید). برخی اعتراض کردند. اما رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «به خدا سوگند من از جانب خودم چیزی را باز یا بسته نکردم؛ بلکه به چیزی امر شدم (وحی) و از آن مطاوعت کردم» (احمد، ۱۴۱۶: ۳۶۹/۴).

۴-۷. فضل بن روزهان در مقابله با حدیث «سد ابواب مگر باب علی عَلَيْهِ السَّلَام» می‌گوید: «به سند صحیح در صحیحین وارد شده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امر به بسته شدن هر

پنجره‌ای جز پنجره ابوبکر نمود و این فضیلتی است برای ابوبکر» (نقل از مظفر؛ رضوانی، ۱۳۸۹: ۴۷۲/۲).

۵-۷. در سند حدیث «خوخه ابی بکر» که بخاری آن را نقل کرده، عکرمه واقع شده که هم متهم به دروغ و کفر است و هم در شمار فرقه‌های خوارج به حساب آمده است (ابن خلکان، ۱۳۹۸: ۴۲۸/۲). ذّهبی در میزان الاعتدال، از یحیی بن سعید انصاری نقل کرده که عکرمه کذاب است و از ابن سیرین نیز همین تعبیر راجع به او رسیده است (ذّهبی، ۱۴۱۶: ۹۴-۹۵).

۷-۷. در سند حدیث «خوخه ابی بکر»، جریر بن حازم حضور دارد که احمد بن حنبل او را کثیر الغلط شناسانده است و ابن حبان او را کثیر الخطا می‌داند (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۴۰۴: ۶۹/۲-۷۰).

۸-۷. احتمال زیاد داده می‌شود که مقصود از روایت «باب ابی بکر» به قرینه روایات «خوخه ابی بکر» همان خوخه و پنجره کوچک باشد که بر فرض درست بودن سند این روایات، تنها رسول اکرم ﷺ اجازه داده است که پنجره‌ای برای ابوبکر به طرف مسجد باز باشد. این کجا و باز بودن در خانه امیر المؤمنین علیه السلام به سمت مسجد کجا؟ کاملاً واضح است که افتخار برای مورد دوم است. (رضوانی، ۱۳۸۹: ۴۷۵/۲)

۹-۷. روایت «باب ابی بکر» از جهت دیگری نیز تضعیف شده؛ زیرا مطابق ادله، احادیثی که در آن باب امیر المؤمنین علیه السلام استثنا شده، سابق بر روایات ابوبکر است (همان: ۴۷۶).

تحلیل

فضیلت باز بودن در به سوی مسجد، اشاره به مسأله طهارت معنوی و ظاهری اهل بیت علیهم السلام دارد؛ زیرا آنان همگی مطابق آیه تطهیر، از هر نوع پلیدی پاک هستند؛ اما در مورد ابوبکر، اشاره‌ای به آن نشده است. بنابراین حدیث «خوخه ابی بکر» به نیت تطهیر ابوبکر و رساندن فضائل او به مناقب حضرت امیر علیه السلام است و در برابر حدیث «سد ابواب» برای ابوبکر قرینه سازی شده است. پس نمی‌تواند با خبر متواتر و قطعی که درباره در

خانه حضرت امیر علیه السلام نقل شده مقابله داشته باشد. از طرف دیگر اگر این روایت صحیح بوده، چرا خود ابوبکر و پیروان او در سقیفه به آن استدلال نکردند؟ در حالی که مهاجرین و انصار در سقیفه گرد آمدند تا با شور و مشورت، خلیفه را برگزینند.

۸. «ثانی» خلت

بیت زیر تلمیح به این روایت دارد که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله فرموده است: اگر می‌خواستم کسی جز خدا را به دوستی انتخاب نمایم ابوبکر را برمی‌گزیدم.

گرم را بودی خلیلی جز احد آن ابوبکر منستی تا ابد

(مصیبت نامه، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

استاد شفیعی بر اساس صحیح مسلم و معجم الشیوخ ابن عساکرمی نویسد: «این بیت اشاره است به حدیث «لَوْ كُنْتُ مَتَّخِذًا خَلِيلًا لَأَتَّخِذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا»، «اگر خلیلی می‌خواستم برگزینم، هر آینه ابوبکر را برمی‌گزیدم» (همان: ۵۱۶). در تعلیقات استاد شفیعی بر مصیبت نامه عطار، تحلیل دیگری درباره این بیت نیامده است.

نقد روایت

۱-۸. در روایت منسوب به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «لَوْ كُنْتُ مَتَّخِذًا...»؛ کلام با با استفاده از «لو» امتناعیه بیان شده است؛ یعنی: «اگر قرار بود به فرض محال، دوستی برگزینم...». بنابراین با توجه به مفاد روایت، هیچ فضیلتی برای ابوبکر اثبات نمی‌شود؛ زیرا حضرتش صلی الله علیه و آله ابوبکر را به عنوان خلیل خود انتخاب نکرده است. بدیهی است که با اما و اگر، فضیلتی ثابت نمی‌شود.

۲-۸. اگر این روایت در زمان ابوبکر صادر شده است و از روایات صحیح به شمار می‌رود، چرا ابوبکر در سقیفه برای اثبات برتری خود به این روایت استناد نکرده است؟

۳-۸. نجم الدین طبری با استناد به منابع مورد تأیید اهل سنت می‌گوید: «این روایت به خاطر وجود روایان ضعیف و غیر قابل اعتمادی مانند: اسماعیل بن عبدالله بن ابی اویس، جریر بن حازم، ابوسلیمان داوود بن منصور نسائی ثغری و... اعتبار لازم برای اثبات صحّت و مشروعیت خلافت ابوبکر را ندارد (ر.ک؛ طبری، ۱۳۹۸: ۵۳۸).

۸-۴. حدیث «خَلَّت» برای مقابله با حدیث شریف «منزلت» - که یکی از مشهورترین فضائل حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام است - برای ابوبکر قرینه‌سازی شده است. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دوبار بین مسلمانان عقد اخوت بست و هر فردی را با مناسب خودش برادر دینی قرارداد. در هر دو بار، حضرت علی مرتضی عَلَيْهِ السَّلَام را برادر خود در دنیا و آخرت، معرفی کرد. این فضیلت بسیار بزرگی برای حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام است. علاوه بر منابع شیعی، بسیاری از بزرگان اهل سنت این حدیث را در کتابهای خود نقل کرده‌اند: تاریخ الأمم و الملوک (محمد بن جریر طبری، بی تا: ۲/۲۱۷)؛ تاریخ الخلفاء (سیوطی، ۱۴۲۳: ۱۵۵-۱۵۹)؛ الزیاض التضررة (محب الدین طبری، ۱۹۹۶ م: ۱۰/۲۲)؛ حلیة الأولیاء (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۶: ۲/۶۶)؛ المناقب (خوارزمی، ۱۴۱۷: ۲)؛ مسند (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶: ۱۵۹/۱)؛ شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸: ۱/۲۸۴)؛ المستدرک (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۸: ۱۶/۳)'.^۱

تحلیل

با توجه به مطالب ذکر شده، حدیث «خَلَّت» برای مقابله با حدیث شریف «منزلت» - که یکی از مشهورترین مناقب حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام است - برای ابوبکر قرینه‌سازی شده است. هدف حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از عقد اخوت با حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام اعلام منزلت و کمال و برتری او بر دیگران است؛ زیرا آن گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بین هر کس با نظیر خودش در فضل و کمال عقد اخوت می بست. حال اگر میان خودش و حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام عقد اخوت می بندد، به این علت است که تنها نظیر ایشان در بین صحابه، فقط وجود مقدس علی مرتضی عَلَيْهِ السَّلَام است. این حقیقتی است که از آیه «مباهله» در عبارت «وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسِكُمْ» دریافت می شود و این معنا، رمزی بر امامت آن امام همام عَلَيْهِ السَّلَام است. به همین جهت است که آن حضرت روزی که در شورا برای تعیین خلیفه بعد از عمر شرکت فرموده به حدیث «أخوت» اشاره می کند.

۱. برای توضیح بیشتر بنگرید به کتاب تحقیقی "حدیث برادری در سیره نبوی" نوشته دکتر محمد رضا هدایت پناه. قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳.

۹. «ثانی» معراج

ابیات ذیل که از مصیبت‌نامه عطار انتخاب شده است، تلمیح دارد به روایتی با این مضمون که: «خدا به ابوبکر سلام می‌رساند»!

«در شب معراج، پیش ذوالجلال مصطفی کرد از خداوند این سوال

گفت «چونی با علیّم ای عزیز؟» گفت «با بوبکر من چونی تونیز؟»

(مصیبت‌نامه، ۱۳۸۸: ۱۴۱-۱۴۲).

دهلوی در تفسیر آیه «مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ» (حدید/۱۰) می‌گوید: «از این عمر روایت شده که گفته است: نزد پیامبر خدا ﷺ بودم و ابوبکر هم حاضر بود. جبرئیل نازل شد و عرضه داشت: چگونه است یا رسول الله که می‌بینم، ابوبکر ردایی بر دوش گرفته و گریبان آن را بسته است؟ حضرت فرمودند: اموالش را قبل از فتح مکه بر من انفاق نموده است. جبرئیل گفت: خداوند می‌فرماید: سلام مرا به ابوبکر برسان و به او بگو: آیا در این حالت فقر، از من راضی هستی یا بر من غضبناکی؟ پیامبر پیغام خدا را به ابوبکر رساندند. او هم در جواب گفت: آیا بر پروردگارم غضب داشته باشم؟ از او راضی هستم» (نقل از دهلوی؛ علامه میرحامد حسین، ۱۳۹۰: ۱۶۰).

استاد شفیع‌ی توضیح خاصی راجع به این ابیات، بیان نداشته است.

نقد روایت

۱-۹. عده‌ای از پژوهشگران سنی در منابع ذیل بدون هیچ گونه تأملی این روایت را جعلی نامیده‌اند: میزان الاعتدال (ذهبی، ۱۴۱۶: ۱۲۷/۵)؛ المجروحین (ابن حبان، ۱۴۱۲: ۱۸۵/۲)؛ الجرح و التعديل (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۷: ۳۷۵/۲)؛ الفوائد المجموعه (شوکانی، ۱۴۱۷: ۳۳۲).

۲-۹. روایت مذکور با روایت مشابه آن که در فضیلت عثمان آمده، و در کلام عطار نیشابوری

نیز تضمین شده، در تعارض است:

حق تعالی گفت با روح الامین: باز پرسید از نبی العالمین

ای که خشنودم من از عثمان خویش هست او خشنود از رحمن خویش

(مصیبت‌نامه، ۱۳۸۸: ۱۴۴).

تحلیل

نیازی به یادآوری ندارد که غضبناک بودن بنده بر خداوند، بالاترین مرتبه کفر است. حال، خداوند که نسبت به تمام امور آگاهی دارد، چگونه ممکن است از کسی پرسد که آیا از من راضی هستی یا نه؟!

۱۰. «ثانی» ایمان

عطار بیت ذیل را تحت تاثیر روایت برتری ایمان ابوبکر برایمان همه مخلوقات سروده است:

از این ایمان او در اصل خلقت بمی چربد برایمان ها ز سبقت
(الاهی نامه، ۱۳۸۸: ۱۲۳).

استاد شفیعی در توضیح این بیت بر اساس کتابهای کشف الخفا، روضة الفریقین و فیه مافیه می نویسد: «حدیث است که لَوْ وُزِنَ اَیْمَانُ اَبی بَکْرٍ بِاَیْمَانِ اَهْلِ الْاَرْضِ لَرَجَحَ» (اگر ایمان ابوبکر را با ایمان همه اهل زمین در ترازو نهند، ایمان ابوبکر می چربد) (همان: ۴۹۹). استاد شفیعی تحلیل دیگری درباره این بیت و صحّت یا سقم حدیث نقل شده بیان نداشته است.

نقد روایت

۱-۱۰. زنجیره سند این روایت به عمر بن خطاب منتهی می شود؛ در شوارق النصوص آمده است: «ما را در باره سندی که منتهی به خود عمر بن خطاب می شود کلامی نیست... ولکن باید به فتنی گجراتی گفت: «سندی که مرفوعاً به ابن عمر منتهی می شود، و خود شما اعتراف به ضعف آن سند می نمایی را چگونه دست از ضعفش برداشته و آن را حجت می دانی؟» (علامه میرحامد حسین، ۱۳۹۰: ۳۹۴).

۱-۲. قاضی محمد شوکانی قاطعانه ضعف و کذب این خبر را اعلام نموده، ادّعی هیچ گونه متابعت و شاهی برای آن ننموده و چنین گفته است: «این خبر را صاحب کتاب المقاصد ذکر کرده و دارای دو سند است؛ سندی که منتهی به عمر می شود که صحیح است و سندی دیگر دارد که مرفوع و ضعیف می باشد» (شوکانی، ۱۴۱۷: ۳۳۵).

تحلیل

پیشتر به روایاتی اشاره شده که در مقابل مناقب بسیار مشهور حضرت امیر علیه السلام برای ابوبکر قرینه سازی شده است تا او را دومین نفر بعد از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله معرفی نمایند. این روایت نیز در برابر روایت بسیار مشهوری برای ابوبکر قرینه سازی شده که از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ خندق در منقبت حضرت امیر علیه السلام نقل شده است. در جنگ خندق، هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام پیروزمندانه حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله برگشت، آن گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: «ضَرْبَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ «ضربتی که علی روز جنگ خندق بر سر عمرو بن عبدود فرود آورد، از اعمال همه افراد امت من تا روز قیامت برتر و با ارزش تر است». این روایت افزون بر منابع معتبر شیعی، در بسیاری از کتاب‌های تاریخ و حدیث اهل سنت ثبت و نقل گردیده است: المستدرک (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۸: ۳/۵۷۳)؛ شواهد التنزیل (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ۲/۱۴۰)؛ تاریخ بغداد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۳/۱۹)؛ کنز العمال (متقی هندی، ۱۴۰۵: ۶۲۳/۱۱).

۱۱. «ثانی» قبر رسول صلی الله علیه و آله

برخی از پیروان مکتب سقیفه، هم جواری قبر ابوبکر با مرقد مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله را برای او فضیلت دانسته و آن را ارثیه عایشه و یکی از دلایل اثبات مشروعیت خلافت ابوبکر می‌دانند. عطار نیشابوری در مثنوی‌های الهی‌نامه و اسرارنامه خود تحت تاثیر روایت مذکور می‌نویسد:

چو اصحابش درین مشهد رسیدند فرو برده یکی خاکش بدیدند
(الهی‌نامه، ۱۳۸۸: ۱۲۴).

چو هنگام وفات آمد فرازش به نزد مصطفی بردند بازش (همان).
در آخر، در بر او خفته در خاک زهی پیرو مرید چست و چالاک!
(اسرارنامه، ۱۳۹۲: ۱۰۳).

استاد شفیعی در شرح این ابیات می‌نویسد: «وقتی ابوبکر را برای دفن در جوار مرقد

رسول ﷺ بُردند، گوری حفر شده و آماده برای او یافتند، ولی در منابع کهن سندی بر آن به یاد ندارم...» (الاهی نامه، ۱۳۸۸: ۴۹۹؛ اسرارنامه، ۱۳۹۲: ۲۸۸).

نقد روایت

نجم الدین طبسی می‌گوید: ما معتقدیم رسول خدا ﷺ چه در خانه خودش و چه در خانه فاطمه زهرا علیها السلام و چه در خانه عایشه دفن شده باشد، ابوبکر و عمر در زمین غصبی دفن شده‌اند؛ زیرا هنگامی که پیامبر ﷺ از دنیا رفت، نه همسر داشت. سهم هر کدام از همسرانش یک نهم از یک هشتم ارث همسر است. وقتی محاسبه می‌کنیم، سهم هر کدام از همسران حضرتش ﷺ یک وجب در یک وجب بیشتر نمی‌شود، چطور امکان دارد ابوبکر و عمر از سهم الارث عایشه و حفصه به اندازه یک قبر استفاده کنند؟ بعلاوه چرا عایشه و حفصه از رسول خدا ﷺ ارث برده‌اند، ولی دختر آن حضرت ﷺ حق ارث بردن از پدرش ندارد؟ بر اساس همان روایتی که فدک را از فاطمه زهرا علیها السلام گرفتند و آن بانوی گرامی را از ارث بردن از پدرش منع کردند، عایشه و حفصه نیز هیچ سهم الارثی از اموال و دارائی‌ها و خانه‌های خاتم الانبیاء ﷺ نداشته‌اند. همچنین حق دفن کردن ابوبکر و عمر را در کنار آن حضرت ﷺ نداشته‌اند (ر.ک؛ طبسی، ۱۳۹۸: ۲۰۵-۲۰۷).

بنابراین این روایت نیز نه تنها، فضیلتی برای ابوبکر محسوب نمی‌شود بلکه غصبی بودن محل دفن، نقطه منفی برای او محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

عطار نیشابوری آثار گرانقدری از خود به یادگار گذاشته است و شعرا و مزین به آیات و روایات است. اما روایاتی که در مثنوی‌های چهارگانه او تلمیح به دوم بودن ابوبکر بن ابی قحافه بعد از پیامبر اکرم ﷺ دارد، روایاتی است که در باور عامه وجود داشته است. صوفیان قبل از عطار، برای مشروعیت بخشیدن به عقاید خود، از روایات ساختگی بهره برده‌اند. در دوره بنی امیه به دستور معاویه جعل حدیث امرایجی بوده است. اهل کتاب (یهود و نصارا) نیز برای رسیدن به مقاصد خود اقدام به جعل روایت نموده‌اند. نه تنها علمای شیعه این روایات را رد کرده‌اند، بلکه در منابع پژوهشگران سنی نیز این روایات در

معرض تشکیک قرار گرفته و تضعیف شده‌اند. بسیاری از علمای اهل سنت صراحتاً این روایات را از موضوعات (احادیث جعلی) دانسته‌اند؛ زیرا هیچ کدام از تلمیحاتی که در مثنوی‌های عطار نیشابوری تلمیح به فضائل ابوبکر دارد، هنگام حیات ابوبکر منتسب به وی نبوده‌اند؛ بلکه بعد از مرگ او در زمان حکومت بنی امیه، با تشویق و حمایت حاکمان اموی به خصوص معاویه و پس از او در دوره بنی عباس، در مقابل مناقب حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام برای ابوبکر الگوبرداری شده است تا او را دومین نفر بعد از رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در احیای سنت نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار دهند. عایشه اعتراف می‌کند که هیچ آیه‌ای از قرآن درباره او و خانواده اش نازل نشده است. خود ابوبکر نیز در سقیفه به هیچ کدام از این روایات به عنوان فضیلت استناد نکرده است. کلیه فضائل منتسب به ابوبکر در مثنوی‌های عطار نیشابوری که در پژوهش حاضر به آنها اشاره شده است، هنگام حیات حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان منقبت قطعی حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام شهرت داشته‌اند. در حقیقت ماقوع یکی بوده، اما به مرور زمان بوطیقای روایت شکل عوض کرده است. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام به بسیاری از این روایاتی که در منقبت اوست، در روز تشکیل شورا برای تعیین خلیفه بعد از عمر استناد کرده است. این پژوهش می‌تواند مقدمه‌ای جهت ایجاد زمینه‌ای روشن برای فهم دقیق‌تر دیدگاه‌های عطار نیشابوری و بسترسازی برای فهم و تفهیم دقیق و کامل گفتمان تصوّف در شعر عرفانی فارسی باشد.

سال نوزدهم، شماره ۷۵، تابستان ۱۴۰۱

منابع

قرآن کریم.

۱. اشرف‌زاده، رضا (۱۳۷۳). تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری. تهران: فردوسی.
۲. امینی، عبدالحسین. (۱۴۱۶ق.). الغدیر، ۱۱ جلد، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
۳. احمد بن محمد بن حنبل. (۱۴۱۶ق.). المّسند. قاهره: داژالحدیث.
۴. ابن ابی حاتم. (۱۴۱۷ق.). الجرح و التّعدیل. بیروت: دارالمعرفه.
۵. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. (۱۳۸۵ق.). شرح نهج البلاغه. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. چاپ دوم. مصر: دار احیاء الکتب العربیه.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۰۴ق.). تهذیب التّهذیب. بیروت: دارالفکر.

۷. -----، (۱۴۰۷ق). فتح الباری بشرح صحیح بخاری. قاهره: دارالریان للتراث.
۸. -----، (۱۴۱۶ق). لسان المیزان. تحقیق شیخ عادل احمد عبدالموجود و شیخ علی محمد معوض. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۹. ابن حبان. (۱۴۱۲ق). المجروحین من المحدثین والضّعفاء المتروکین. بیروت: دارالمعرفة.
۱۰. ابن خلکان. (۱۳۹۸ق). وفيات الاعیان و أبناء أبناء الزّمان. تحقیق احسان عباس. بیروت: دارصادر.
۱۱. ابن جوزی، عبدالرحمن. (بی تا). الضّعفاء والمتروکین. تحقیق عبدالله القاضي. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۲. -----، (۱۴۱۵ق). الموضوعات. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۳. ابن عساکر. (۱۴۲۱ق). تاریخ دمشق الكبير. تحقیق علی عاشورالجنوبی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۴. بیهقی، احمد بن حسین. (۱۴۱۹ق). السنن الكبرى. بیروت: دارالفکر.
۱۵. پورنامداریان، تقی. (۱۳۹۰). دیدار با سیمرغ. چاپ پنجم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
۱۶. جرجانی، علی بن محمد. (۱۴۳۳ق). شرح المواقف. چاپ دوم. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۷. حافظ اسماعیل بن کثیر. (۱۴۱۷ق). تفسیر القرآن العظیم. چاپ هفتم. بیروت: دارالمعرفة.
۱۸. حافظ ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله. (۱۴۱۶ق). حلیة الاولیا وطبقات الاصفیا. بیروت: دارالفکر.
۱۹. حافظ ابواحمد عبدالله بن عدی جرجانی. (۱۴۱۸ق). الكامل فی الضّعفاء الرجال. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۰. حاکم حسکانی، عبدالله بن احمد. (۱۴۱۱ق). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل. تحقیق محمد باقر محمودی
۲۱. تهران: مجتمع احیای فرهنگ اسلامی.
۲۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۸ق). المُستدرک علی الصّحیحین. بیروت: دارالمعرفة.
۲۳. خطیب بغدادی، احمد بن علی. (۱۴۱۷ق). تاریخ بغداد اومدینة السلام. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۴. خوارزمی، موفق بن احمد. (۱۴۲۵ق). المناقب. تحقیق مالک محمودی. چاپ پنجم. قم: جامعه مدرسین.

۲۵. ذہبی، محمد بن احمد. (۱۴۱۶ق). میزان الاعتدال فی نقد الرجال. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۶. رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۹). امام شناسی و پاسخ به شبہات، ج ۲، چاپ سوم، قم: مسجد مقدس جمکران.
۲۷. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۹). صدای بال سیمرغ. چاپ دوم. تهران: سخن.
۲۸. سُیوطی، عبدالرحمان. (۱۴۲۳ق). تاریخ الخلفاء. تحقیق محمد کمال الدین. بیروت: عالم الکتب.
۲۹. -----، (۱۴۱۷ق). اللآلئ المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة. بیروت: دارالکتب العلمیہ.
۳۰. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۴ق). الإفصاح فی الامامة. بیروت: دارالمفید.
۳۱. طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا). المعجم الکبیر. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۲. طبری، محب الدین. (۱۹۹۶م). الزیاض والنضرة. بیروت: دارالمغرب اسلامی.
۳۳. طبسی، نجم الدین (۱۳۹۸). نقد ادله خلافت، تحقیق حسن بلقان آبادی، چاپ سوم، قم: دلیل ما
۳۴. عبد العزیز بن ولی الله دهلوی. (۱۴۱۵ق). تحفه اثناعشریة. استانبول: مکتبه الحقیقة.
۳۵. عطار، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۸). الاهی نامه، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ پنجم، تهران: سخن.
۳۶. -----، (۱۳۹۲). اسرارنامه، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ ششم، تهران: سخن.
۳۷. -----، (۱۳۸۸). مصیبت نامه، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ چهارم، تهران: سخن.
۳۸. -----، (۱۳۹۱). منطق الطیر، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ یازدهم، تهران: سخن.
۳۹. فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۸۱). احادیث مثنوی. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
۴۰. -----، (۱۳۵۳). شرح احوال ونقد وتحلیل آثار عطار. تهران: دهخدا.
۴۱. فتنی الگجراتی، محمد بن طاهر بن علی هندی. (بی تا). تذکرة الموضوعات. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۲. متقی هندی. (۱۴۰۵ق). کنز العمال. تحقیق شیخ بکری حیانی. چاپ پنجم. بیروت: مؤسسة الرساله

۴۳. محمد بن اسماعیل. (۱۴۳۰ق). صحیح بخاری. تحقیق محمد تامر. چاپ دوم. قاہرہ: الآفاق العربیہ.
۴۴. محمد بن جریر طبری. (۱۴۰۸ق). تاریخ الأمم و الملوک. چاپ دوم. بیروت: دارالکتب العلمیہ.
۴۵. -----، (۳۱۰ق). تفسیر طبری. مصر: بی نا. بی تا.
۴۶. محمد بن علی شوکانی. (۱۴۱۷ق). الفوائد المجموعہ. بیروت: دارالکتب علميہ.
۴۷. مسلم بن حجاج نیشابوری. (۱۴۲۸ق). صحیح مسلم. چاپ دوم. بیروت: دارالمعرفہ.
۴۸. نفیسی، سعید. (۱۳۸۴). زندگی نامہ عطار. تہران: اقبال.
۴۹. نیشابوری کنتوری، میرحامد حسین. (۱۳۹۰). شوارق النصوص. ترجمہ محمد رضا کریمی. قم: دلیل ما.



پژوہش گاہ علوم انسانی و مطالعات قرآنی
پرتال جامع علوم انسانی